

**Logic behind Advancement in Islamic- Social Sciences Based on
Koranic and Narrative Evidence**

Ahmad Ali Qane⁻
Sian Assarehnejad⁻

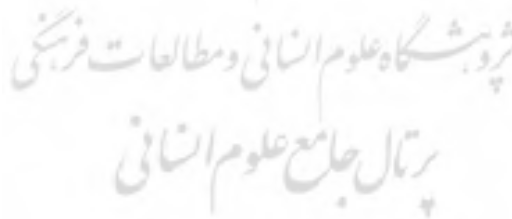
Received: 2018/08/03

Accepted: 2018/10/22

Abstract

This article has adopted a documentary- analytical method and used Koranic and Narrative evidence about the specifications and objectives of advancement from the Islamic viewpoint. It tries to obtain the logic behind it in Islamic- social sciences. The results show that contrary to the western tendency to consider any sort of increase as advancement, Islam offers this characteristic to what has arisen from piety (*taqwa*), a condition that can be both essential and instrumental. Any society that is run on the basis of piety will generate ethical properties that are current in all its domains and ultimately they will be incorporated into civilizational manifestations, hence giving rise to cultural and political systems based on those principles. In the final section, a model example of moving towards a progressed Islamic society is presented.

Keywords: Development theorise, the concept of progress in Islam, the goals of progress in Islam, Piety



⁻ Faculty member at the Faculty of Theology, ISU a.ghane@isu.ac.ir

⁻ PH.D. Candidate for nCulture and Communication, ISU Sina.asareh716@gmail.com

«منطق» حصول پیشرفت در مبانی علوم اجتماعی - اسلامی؛ مبتنی بر شواهد قرآنی و روایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۲

احمدعلی قانع *

سینا عصاره نژاد **

چکیده

این مقاله با استفاده از روش اسنادی-تحلیلی و همچنین آوردن شواهدی قرآنی و روایی از شاخصه‌ها و اهداف پیشرفت از منظر اسلام، سعی داشته به کشف "منطق" حصول پیشرفت در مبانی علوم اجتماعی اسلامی، نائل آید. نتایج حاصل شده از پژوهش‌های قرآنی و حدیثی انجام شده، نشان می‌دهند که برخلاف نظریات غربی که هر «افزایشی» را پیشرفت می‌دانند، اسلام افزایشی را پیشرفت تلقی می‌نماید که از بطن تقوا برخاسته است و تقوا در آن هم نقش «أصالی» و هم «آلی» دارد. جامعه‌ای که ملکه تقوا را به دست آورد، خصلت‌های اخلاقی زائیده شده از بطن تقوا در آن نمایان خواهند شد و در جای جای آن نمود می‌یابند و درنهایت این خصلت‌ها در قالب «ظهورات» تمدنی نمایان می‌شوند و نظامات موجود در این جامعه، مانند نظام سیاسی و فرهنگی، متولد شده از چنین خصلت‌هایی هستند. در پایان الگوواره و منطق حرکت به سمت جامعه پیشرفته اسلامی تصویر شده است.

واژگان کلیدی: نظریات توسعه، مفهوم پیشرفت در اسلام، شاخصه‌های پیشرفت در اسلام، اهداف پیشرفت در اسلام، تقوا

۱- مقدمه

کمال‌طلبی همواره باعث شده، انسان به دنبال طلب زندگی متعالی باشد. همین حس و البته نداشتن منبعی موثق در بین دانشمندان غربی باعث شد که در مسیر پرپیچ تاریخ، نظریاتی از توسعه را بهترین راه خود بیابند و پس از اندکی فساد آن را بپذیرند و به دنبال نظریه‌ای دیگر بروند. زیربنای این نظریات که همان علت اصلی فساد آنهاست، نشناختن صحیح انسان، جهان و علم است.

غرب علی‌رغم اینکه نتوانسته به یقینی مطابق با واقع در باب توسعه برسد، لکن بنا به دلایلی من جمله در دست داشتن امپراتوری رسانه‌ای، توانسته این الگوها را به‌عنوان الگوهای غالب توسعه معرفی کند. عواملی نیز باعث شد تا مسلمانان نتوانند الگوی متخذ از اسلام را به‌عنوان الگوی صحیح، به جهان مطرح کنند. از جمله این دلایل: مخالفت با تفکر علمی مثلاً در قرن ۵ (گلشنی، ۱۳۷۷، ص. ۱۰۰)، عقل‌ستیزی خلفا و شاهان و رواج اندیشه اشعری توسط آنها در قرن ۴ و ۵ (صفا، ۱۳۷۴، ص. ۱۳۶)، حمله مغول (حقیقت، ۱۳۷۲، ص. ۲۴۵)، عرفان متصوفانه (اقبال، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۲) و غیره، است.

انقلاب اسلامی به‌عنوان حرکتی نو در تاریخ، طبعاً به الگوی جدیدی از پیشرفت اسلامی نیاز دارد که خطاهای گذشته در آن نباشد. در این میان قرآن و نهج‌البلاغه همان ثقل‌هایی هستند که خداوند، مؤمنین را به آنها سفارش فرموده و بر انسان مؤمن است که برای یافتن مسیر زندگی خود از آنها بهره بگیرد. چه منابعی مطابق با واقع‌تر از این دو که یکی را خداوند مصون از اشتباه و دیگری را معصوم، فرموده است. بنابراین یکی از مهم‌ترین تمایزات این پژوهش، با مطالعات پیشین، بهره‌گیری از منابع موثق اسلامی است.

بعد از پیدا کردن منابع موثق برای پژوهش، اولین سؤال عملیاتی که پیش‌رو قرار می‌گیرد، سؤال از «چیستی؟» مؤلفه‌های پیشرفت است. سؤال اصلی دیگر، راجع به منطق عمل این مؤلفه‌ها نسبت به هم است که زمینه «سیاست‌گذاری»ها را فراهم

می‌آورد. زیرا سیاست‌گذاری بر اساس واقعیات به‌عنوان میوه هر پژوهش محسوب می‌گردد (اشتریان، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۳). بنابراین سؤالات اصلی این پژوهش عبارت‌اند از:

- ۱- اساسی‌ترین مبانی و مفاهیم پیشرفت از نظر اسلام کدام است؟
- ۲- «منطق» و «چگونگی» حرکت از مبانی به‌سوی لایه‌های رویین تمدن‌سازی، از منظر مبانی علوم اجتماعی - اسلامی، چگونه است؟

۲- مفهوم "توسعه" در علوم اجتماعی غربی

در علوم اجتماعی غربی، واژه «توسعه» [۱] جایگزین واژه «رشد» [۲] شده است. «توسعه» در غرب به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگتر شدن است (Simpson & Weiner, ۱۹۸۹, p.۵۵۲) و به بیان اندیشمندان علوم اجتماعی، نوعی ابهام در این مفهوم وجود دارد و یکی از دلایل ابهام در این مفهوم، ماهیت نسبی آن است. مثلاً جامعه‌شناسان، توسعه را در انسجام اجتماعی دانسته و این در حالی است که فهم عمومی، توسعه را با رفاه اقتصادی برابر می‌دانند (ساعی، ۱۳۷۷، ص. ۲۰). بنابراین اندیشمندانی مانند گی‌روشه در تعریف توسعه معتقدند که توسعه، کنش‌هایی است که در ارتباط با بعضی ارزش‌ها، مطلوب تشخیص داده شده است (روشه، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۵). بر همین مبنا نظریات مختلفی در باب توسعه در علوم اجتماعی غربی، مانند نظریات نوسازی [۳]، خطی جبرگرایانه مارکسیستی [۴] و نظریات توسعه نیافتگی [۵] ارائه گردیده است.

منتقدان فهم علوم اجتماعی غربی از توسعه، انتقادهایی به آن کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱- ناکامی توسعه در کشورهای پیشرفته برای بهبود زندگی، ۲- افسارگسیختگی توسعه در ابعاد مختلف به‌ویژه عدم توجیه و برنامه‌ریزی برای ارزش‌هایی مانند آزادی، ۳- عدم توجه به نقش معادگرایی در شکل‌گیری رفتارها و بازدهی آن‌ها، ۴- عدم توجه به سنت‌های الهی در شکل‌گیری و جهت‌گیری روند توسعه در جامعه بشری و منفک کردن آن از عالم معنا، ۵- تولید ارزش انسانی و اجتماعی بدون توجه به منبع الهی آن‌ها، ۶- دین‌زدایی و اعتقاد به تحقق توسعه با عقل ابزاری و

عدم ورود به عالم احکام شریعت، ۷-محوریت سود و عدم محوریت کرامت انسانی، ۸-افراط در به‌کارگیری فناوری و تأکید زیاد بر انسان به‌عنوان سوژه توسعه نه ابژه آن و پیامدهای آنها(آقائی، ۱۳۹۲، ص. ۱۶).

۳-روش تحقیق

روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است. «روش توصیفی-تحلیلی در زمره روش‌ها یا سنجه‌های غیر مزاحم و غیرواکنشی به‌شمار می‌آیند»(ساروخانی، ۱۳۸۹، ص. ۲۵۴). در مطالعات توصیفی-تحلیلی، کتب و نشریات و مقاله‌ها مهم‌ترین ابزار محقق هستند و از روش فیش ثبت اطلاعات، این نوع تحقیق بهره‌مند می‌شود(تموک، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۹). چون این پژوهش به‌دنبال «منطق حرکت» از مبانی به لایه‌های بیرونی‌تر تمدن‌سازی است، لذا می‌توان گفت که روش پردازش اطلاعات در این پژوهش، تحلیلی است. «تحلیل» عبارت است از دستیابی به کارکرد واحدهای کوچک‌تر درون واحد بزرگ‌تر. در واحد بزرگ قرار نیست عناصر بازشناخته شوند و روابط بین آنها شناخته شود. آنچه قابل‌شناسایی است، واحدهای کوچکتر-نه الزاماً عناصر-هستند که تنها با کارکرد خود تشخیص می‌یابند و استقلال دیگری برای آنها پی‌جویی نمی‌شود(همان، ص. ۱۴۴).

درباره سنجش اعتبار این پژوهش باید بیان شود که اغلب گفته می‌شود علم‌دینی حاصل از اجتهاد، برای اینکه اعتبار یابند باید در بوته تجربه قرار گیرند و عینیت داشته باشند(بستان، ۱۳۸۴، صص. ۱۵۵-۱۷۴). در واقع براساس این دیدگاه، دین تنها در عرصه گردآوری و ارائه تئوری‌های علمی کارایی دارد و اگر نتوان آن را در بوته آزمایش نهاد، اعتبار ندارد. ریشه این تفکر به نهضت‌های پوزیتیویستی در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ می‌رسد که تبدیل به پارادایم حاکم شده بود. چنان‌که می‌دانیم در برابر این پارادایم، پارادایم‌های دیگری نیز در عرصه تولید علوم‌انسانی ظهور کردند. بنابراین این‌گونه نیست که روش تجربی که در پارادایم پوزیتیویستی اعتبار دارد، بدون هیچ شرطی مورد قبول سایرین نیز باشد. درست است که منطق، آن را به‌عنوان یک روش معتبر برشمرده،

لکن می‌دانیم که دارای حدود و شروط خاصی است. بنابراین هرکدام از مدعیان روش‌های مختلف علوم انسانی بتوانند پیش‌فرض‌های خود را اثبات کنند، روش آن‌ها مورد قبول است و باید از این دام علمی گریخت و دانست که اعتبار به معنای صرفاً تجربی بودن نتایج نیست (علی‌پور و حسنی، ۱۳۹۰، ص. ۸۰).

۴- مفهوم «پیشرفت» در مبانی متصوّره برای علوم اجتماعی - اسلامی

۴-۱- جایگزینی معنای «رشد» در مبانی پیشرفت اسلامی، به جای مفهوم توسعه

«رشد» و ترکیبات آن، ۱۹ بار در آیات قرآن ذکر شده‌اند. واژه «رشد» در فرهنگ قرآنی به معنای هدایت یافتن به خیر و ضدّ «غی» است (مصطفوی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص. ۱۲۳) که در امور دنیوی و اخروی استعمال می‌شود و در اصطلاح فقه اسلامی، داشتن عقل و توانایی بر اصلاح مال است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص. ۱۱۷). «رشد» به معنای رسیده شدن میوه عقل است، به خلاف غیّ که معنایی خلاف آن دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص. ۲۷۵). واژه رشد مصدر است و رشید، کسی است که به راه حق رسیده باشد (طبری، ۱۴۱۲ق، ص. ۱۳۲). این واژه در قرآن به معنای صلاح در عقل، اصلاح در مال، هدایت و صلاح در دین به کار رفته است (طبرسی، ۱۹۸۶م، ص. ۱۸۹). قرطبی حقیقت رشد را دستیابی انسان به آنچه اراده می‌کند، می‌داند و در حقیقت ضدّ واژه «خبیّه» (نامیدی) است (قرطبی، ۱۳۶۴، ص. ۱۲۴). از عمرو بن العلاء نیز نقل شده که اگر رشد در وسط آیه باشد، آرام‌بخش و اگر در رأس آیه باشد، تحریک‌کننده است. گویا هر دو واژه در نزد وی به یک معنا به کار رفته است (صالح بن عبدالله، ۲۰۰۶م، ص. ۲۰۱). اما راغب اصفهانی میان دو واژه تفاوت قائل شده و می‌گوید که میان رشد یتیم و رشدی که به حضرت ابراهیم داده شده بود، تفاوت وجود دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۲، ص. ۲۰۲). رشدی که باعث می‌شود اموال یتیم را در اختیارش قرار داد، در قرآن این‌گونه بیان شده: «وَ اٰتٰوْا الّٰیْتٰمٰی حَتّٰی اِذَا بَلَغُوْا النِّكَاحَ فَاِنْ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوْا اِلَیْهِمْ اَمْوَالَهُمْ ...» (نساء: ۶). یتیمان را آزمایش نمایید تا هنگامی که بالغ شده و تمایل به نکاح پیدا کنند، آنگاه اگر آن‌ها را دانا به درک مصالح زندگانی خود یافتید اموالشان را

به آن‌ها بازدهید... . اما رشد حضرت ابراهیم(ع) به این نحو بیان گردیده: «وَأَلَقْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» (انبیاء: ۵۱). و در حقیقت پیش از آن به ابراهیم رشدش (فکری) را دادیم و ما به (شایستگی) او دانا بودیم. منظور در اینجا راه‌یابی به توحید خداست؛ زیرا در آن زمان ابراهیم(ع) هنوز به بلوغ خود نرسیده بود. این همان دو معنایی از رشد است که در قرآن به‌کاررفته است و معنای دوم دربردارنده معنای اول نیز هست، زیرا منظور از هدایت، کمال عقل است، که در نتیجه آن، انسان به طاعت معبود، حسن تدبیر در امور و تصرف در اموال، نائل خواهد شد. بنابراین از سخنان مفسران چنین برمی‌آید که رشد همان راه‌یابی به توحید خداوند و صراط مستقیم است. پس هرکسی که این امور در او جمع باشد، در حقیقت به رشد رسیده است (اکبری، ۱۳۸۸، ص. ۳). بنابراین شاخصه اصلی رشد از منظر قرآن، دارا بودن اصل «عبودیت» انسان است.

از طرفی، انسان دارای دو بعد جسمانی و غیر جسمانی است که از بعد غیر جسمانی او با نام‌هایی مانند «روح» یا «نفس مجرد»، یاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص. ۶). لازم به ذکر است، این دو بعد انسان، دائماً با یکدیگر درگیر هستند، زیرا فطرت الهی انسان با طبیعت او، اعم از ابعاد جمادی و حیوانی‌گریزه، منافات دارد. انسان ترکیبی از بدن مادی و روح مجرد است و بنابراین طبیعتش به بدن مادی و فطرتش به روح مجرد او برمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص. ۲۵۷) و فطرت غیرمادی انسان، پاک از خصوصیات ماده، نظیر مکان و زمان است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص. ۵۸). پستی‌های انسان از آن طبیعت و برتری‌های وی، ناظر به فطرت اوست. از این رو در ذات هر انسانی، جهاد برپاست و کسانی که ندای فطرت را خاموش می‌کنند، به دام طبیعت خواهند افتاد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص. ۱۶۹). بنا به مغایرت ذاتی فطرت و طبیعت، این انگاره که پیروی هم‌زمان از هر دو امری ممکن است، عقلاً محال خواهد بود. آزادگی و آسودگی فطرت در عالم ملکوت است؛ بنابراین باید طبیعت، طبع و تبع فطرت باشد. زیرا اگر طبیعت بلندپروازی کند و تحصیل راحتی در این عالم

نماید، البته باید به ترک اوامر الهیه بوده باشد. چنانچه حریت آن در ارتکاب مناهیه خواهد بود و این موجب منع از آزادگی و آسودگی در عالم آخرت خواهد شد (شاه‌آبادی، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۱).

انسان، برحسب نوع آفرینش، موانست زیادی با طبیعت خود دارد. باید از دامن اصالت دادن به طبیعت بیرون آمده و به حیات الهی وارد شود. از آن جهت که در حکمت متعالیه، نفس «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء» بیان می‌شود، موانست ابتدایی او با عالم ماده، به‌خوبی قابل فهم است. از آنجایی که نفس جسمانیه الحدوث است و بعد از حدوث بدن پدید آمده است، میان ناسوت و ملکوت قرار گرفته و در نتیجه دو وجه دارد. باین حال از آنجاکه تحت تربیت مادر طبیعت قرار دارد، با مادرش موانست پیدا می‌کند. به‌طوری‌که از پدر ملکوتی و حتی از وجود خود نیز غفلت زده می‌شود (شاه‌آبادی، ۱۳۸۷، الف، ص. ۳۲۰). این انس بدوی، بسیار خطرآفرین است. زیرا که اگر با مدد حجت درونی یا حجج بیرونی، نتواند از اسارتگاه طبیعت رها شود، دائماً موانست بیشتری با این بعد وجودی، می‌گیرد. از طرف دیگر در حکمت متعالیه، نفس، جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء نامیده می‌شود و در حرکت جوهری خود، طبیعت او، واسطه ظهور فطرتش می‌گردد. پس، از جهت پیشینی بودن جسم برای روح و طبیعت برای فطرت، التفات به طبیعت انسان، ضروری است و این‌گونه است که تأثیر عواملی چون نطفه پاک و... در سعادت آدمی قابل توجیه است. بنابراین، آنچه ناپسند است، توجه مستقل به طبیعت، به‌جای طلیعه قرار دادن آن برای اهداف فطری است و تکلیف، تعدیل طبیعت، برای اقتدار فطرت است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۷، الف، ص. ۳۴۴). از این جهت، دین اثر طبیعت را به رسمیت شناخته و بر آن اصرار ورزیده است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص. ۴۲۰). بنابراین آن نحوه بهره‌گیری از طبیعت مورد تأیید دین است که آسیبی به بعد الهی انسان وارد نسازد، زیرا طبق ادبیات قرآن، این دو بعد بسیار بر هم تأثیرگذارند و طبیعت غیر اصیل، توانایی تغییر ملکات روحانی اصیل انسانی را دارد (کاردان، ۱۳۸۹، ص. ۵۰۶).

بنابراین طبق مبانی مذکور، قرآن اگر افزایشی را برای انسان در نظر دارد، افزایشی است که در سایه عبودیت پدید می‌آید و افزایشی است مشروط، تحت ولایت تامه و کامله بعد فطری انسان. پس می‌توان دو نوع افزایش مادی و معنوی را تصور نمود که افزایش مادی در مکتب اسلام زیر سایه افزایش معنوی رخ می‌دهد و این همان پیشرفت از منظر قرآن است. لذا اولاً افزایش مادی‌ای که شرط افزایش و نظارت بعد معنوی را نداشته باشد، محکوم به بطلان است و ثانیاً رشد ایمان است که در پی آن رشد مادی انسان نیز محقق خواهد شد و جمع این دو باهم از منظر قرآن، «پیشرفت» محسوب می‌گردد.

۲-۴- شاخصه‌های اصلی، آلی و تبعی پیشرفت از منظر اسلام

۲-۴-۱- «تقوا» شرط «اصلی» و «آلی» ایجاد پیشرفت از منظر مبانی علوم اجتماعی-اسلامی «تقوی» از ریشه ثلاثی مجرد «وقی» است. وقایه به معنای نگاه‌داشتن چیزی است که زیان می‌رساند. انسان نفس خود را به وسیله تقوی، از آنچه بیمناک است، نگاه می‌دارد. این حقیقت معنای تقوی است. همچنین به معنای خوف، به حسب نامیدن چیزی که اقتضای آن را دارد، که آن هم حکمتی دارد، نیز می‌باشد. اما در شریعت، تقوی یعنی خودنگهداری از آنچه که به گناه می‌انجامد و به ترک مانع تعبیر می‌شود که با ترک نمودن حتی بعضی از مباحات که گناه هم ندارند، کامل می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص. ۴۸۰).

تقوا در فرآیند پیشرفت اسلامی، نقشی اصلی خواهد داشت و وجود آن، شرط اساسی پیشرفت محسوب می‌گردد. لذا پیروی از فطرت در حفظ تقوای الهی، منشأ همه خیرات و دوری از آن، زمینه‌ساز شرارت است. خیر و شر مفاهیمی هستند که در ادبیات دینی، مفاهیم متناظری برای آن‌ها موجود است. دوگانگی‌هایی که یکی از آن‌ها اصیل و دیگری تبعی است. خیر و شر، نور و ظلمت و حق و باطل، سه مفهوم قرآنی با این مختصات هستند. فلاسفه، گردآور این مفاهیم را دوگانه «وجود و عدم» می‌دانند.

آنچنان که شر، امری تبعی است، باطل و ظلمت نیز چنین هستند. از آنجا که هر سه، نهادی عدمی دارند، هر چه یارای نمود افزون‌تری یابند، به معنای تقلیل شدت خیر، حق، نور و فاصله‌گرفتن از «وجود» است. انسان می‌تواند خط سیر خود، به سوی فطرت یا طبیعت را به اختیار، انتخاب کند؛ اگر از فطرت دور شود، گام در راه باطل گذاشته و سرانجامی به‌سوی نیستی دارد.

قرآن بر مبنای این تحلیل، درباره جوامع، سنتی از سنن الهی را آشکار می‌کند. در جای‌جای قرآن، دو جریان تاریخی حق و باطل، دائماً در حال تقابل‌اند. جامعه امتزاجی است از حق و باطل، چون انسان امتزاجی است از این دو. درگیری حق و باطل علی‌الدوام در صحنه وجود فرد و اجتماع، حکم‌فرماست (مطهری، ۱۳۸۰، ص. ۴۱۱). اگر در شاکله‌ای، غلبه با حق باشد، این فرد به حیات فطری و همراه با تقوای خود، ادامه می‌دهد، در غیر این صورت، فطرت پوشیده خواهد شد. چون به‌سوی «عدم» سیر نموده است. بنابراین اگر عناصر فطری در فرد وجود دارند، نشان از زنده‌بودن فطرت او است. ممکن است شاکله‌ای بیمار باشد. اگر شاکله بیماری، «باقی» باشد، معلوم می‌شود در میان دو حد باطل افراط و تفریط، نوسان دارد. بیماری شاکله‌ها، برابر با مرگ آن‌ها نیست و در نگاه اول نباید آن‌ها را سراسر غیر فطری دانست، بلکه در تحلیل دقیق‌تر، باید برآیند آن را مبتنی بر فطرت دانست (مطهری، ۱۳۸۰، ص. ۴۲). بنابراین انسان، زمانی حقیقتاً «زنده» است که از فطرت الهی خود دور نشده است و به میزانی که از آن دور شده، دچار «موت» گشته است. لذا است که اصلی‌ترین عنصر فطری انسان، یعنی مراعی بودن تقوای الهی، شرط «أصالی» منطق پیشرفت در مبانی متصوره برای علوم اجتماعی اسلامی است. در این توجه، حفظ و افزایش تقوای الهی، در فرآیند پیشرفت، به عنوان شرطی غیر قابل چشم‌پوشی است و اساساً افزایشی، پیشرفت است که موجب حفظ و افزایش تقوای الهی گردد.

از طرف دیگر، قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶) که

برکات جمع برک به معنای ثبات هر چیز است. "برک البعیر" به این معناست که شتر سینه خود را زمین زد، زیرا این حالت مستلزم نوعی ثبات گرفتن است. لغویان دیگری گفته‌اند برکت، فضل زیاده است که می‌تواند مادی و معنوی باشد (مصطفوی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص. ۲۵۷). در جمله «لَفَتَّحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» استعاره به کنایه بکار رفته، برای اینکه برکات را به مجرای تشبیه کرده که نعمت‌های الهی از آن مجرا بر آدمیان جریان می‌یابند، باران در موقع مناسب و به اندازه نافع می‌بارد، هوا در وقت مناسب گرم و سرد شده و در نتیجه غلات فراوان می‌شوند، البته این وقتی است که مردم به خدا ایمان آورده و گرنه این مجرا بسته شده و جریانش قطع می‌گردد (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص. ۲۵۴).

بنا بر قول قرآن، تقوا باعث باز شدن درهای برکات [۶] زمین و آسمان می‌گردد و این به معنای بهبود اوضاع است. ممکن است سؤال شود که اگر تقوا باعث افزایش می‌شود پس چرا جوامع مسلمان از جوامع اهل کفر در مسائل اقتصادی عقب‌تر هستند؟ پاسخ این سؤال در خود آیه مورد نظر آمده است و علامه طباطبایی به این نکته اشاره کرده است. ایشان در این آیه باز شدن درهای برکت را مسبب تقوای جمعی می‌دانند و در این رابطه می‌نویسد: جمله «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا...» دلالت دارد بر اینکه افتتاح ابواب برکت مسبب از تقوای جمعی است؛ نه تقوای برخی از افراد؛ زیرا تقوای برخی از افراد همواره همراه کفر برخی دیگر است. بنابراین بدون تقوای جمعی، سبب فساد همیشه هست. ظاهر این نکته برگرفته از کلمه «اهل القرى» هست که به معنای اهل شهرهاست. خداوند باز شدن درهای برکت را مسبب ایمان اهل القرى دانسته است (مصباحی مقدم و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۱۶). بنابراین جوامع اسلامی تا وقتی که نتوانند تقوا را در خود نهادینه کنند، مشمول این آیه قرار نمی‌گیرند. پس اوضاع امروز کشورهای مسلمانان چیز عجیبی نیست و اینکه ملل کفار در این زمینه به واسطه عوامل دیگری همچون تلاش فراوان و استعمار کشورهای ضعیف و غیره از مسلمین پیش افتاده‌اند (پوراحمدی و شم‌آبادی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۸).

در همین راستا، امام علی(ع) می‌فرماید: «پس هر که تقوا و پرهیزگاری پیشه گیرد لطف و کرامت (خداوند متعال) بعد از نایابی برای او بسیار، و رحمت و مهربانی پس از دور شدن به او بازگشت کند و نعمت‌ها پس از کم شدن بر او فراوان گردد و برکت مانند باران بزرگ قطره پس از اندک باریدن به او برسد.» (فولادوند، ۱۳۸۹، ص. ۲۵۰)

بنابراین «تقوا» در پیشرفت اسلامی، نقشی «آلی» و محوری را نیز داراست. تقوا همان «وسیله» اصیل نظام پیشرفت است که به تمام و کمال بُعد مادی پیشرفت را تحت شعاع قرار خواهد داد. به این معنا، طبق آیه شریفه مذکوره، تقوا، خود موجب و وسیله‌ای است که افزایش نعمات مادی را نیز در پی خواهد داشت و در این معنا، نتیجه تقوا عبارت است از اخلاق کاری صحیح، معاملات درست، تولید مفید و کارا و ... که به دنبال آن اقتصادی پویا پدید خواهد آمد و بی‌ثباتی درونی اقتصاد از بین می‌رود (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، ص. ۲۲۲).

در قسمت بعد به ثمرات تقوا و بیان ارتباط آن‌ها با تقوا پرداخته شده و این ثمرات در الگوواره کلی ارائه شده در این پژوهش، لایه فرعی (نامیده شده است. این ثمرات همان شاخصه‌های تبعی تقوا هستند که بعد از نهادینه شدن ملکه تقوا، رخ می‌نمایند.

۲-۲-۴- نمونه‌ای از شاخصه‌های «تبعی» تقوا در ایجاد پیشرفت از منظر مبانی علوم اجتماعی - اسلامی

به اعتقاد فلسفه اسلامی، هرچند انسان دارای ناحیه‌ها و قوای مختلفه است، لکن تمام نواحی و قوا، درجات مختلف یک حقیقت، به نام انسان‌اند. «النفس فی وحدتها کلّ القوی» یعنی نفس انسانی در صورتی که به عنوان یک حقیقت واحد شناخته شود، همه سطوح قوا از آن سرچشمه می‌گیرند (سبزواری، ۱۳۸۰، ص. ۸۱). میان سطوح مختلف، رابطه عکس وجود دارد. کنش و واکنش هر سطح، در کیفیت وجودی سایر سطوح تأثیر می‌گذارد (مطهری، ۱۳۷۴، ص. ۸۴). لذا تقوا که یک ملکه نفسانی است، حقیقتی است مجمل که در حیات مؤمن، از اجمال به تفصیل حرکت کرده و تمامی شریان‌های

زندگی مؤمن را پر خواهد نمود و حتی دنیای مادی حیات مؤمن، را نیز متفاوت خواهد ساخت.

لذا همان‌طور که بیان شد، تقوا هسته پیشرفت از منظر اسلام است و سایر مراحل پیشرفت از دل تقوا بروز می‌کنند. بعد از دارا شدن تقوا، تقوا خود را در تمام شئون حیات نشان می‌دهد. اولین شئون که در تبیین الگوواره، اصطلاحاً لایه فرعی ۱ نام نهاده شده است، شئون اخلاقی و یا به عبارتی ملکات اخلاقی هستند که در انسان و جامعه متقی خود را نشان می‌دهند. در واقع، شئون مذکوره، «تَبَعَاتِ خَيْر» تقوا هستند و نسبت به آن «تَبَعِي» محسوب می‌گردند. از طرف دیگر، مؤلفه‌های همین لایه «تَبَعِي» خود تولیدکننده خیر و برکت و تقوا هستند. یعنی به‌گونه‌ای این مؤلفه‌ها، با تقوا چرخه‌ای را پدید می‌آورند. این لایه، اولین لایه بعد از ملکه تقوا و زائیده شده از آن است. به عبارتی ثمرات انسان متقی و به همین نسبت جامعه متقی است و از تقوا روین‌تر و از صفات فرعی ۲ و لایه‌های بعدازآن، عمیق‌ترند. اجمالی از این صفات که برآمده از قرآن و نهج‌البلاغه هستند، عبارت‌اند از:

الف. شکرگزاری

«وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...» (ابراهیم: ۷) شکر در لسان روایات دارای سه مرتبه است: ۱- شکر قلبی؛ شکر قلبی آن است که انسان باور داشته باشد که نعمات از خداوند است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که خداوند نعمتی به او ارزانی دارد و با قلب خود این حقیقت را دریابد، هرآینه شکر نعمت را بجا آورده است.» ۲- شکر زبانی؛ این نوع شکر با گفتن «الحمد لله» تحقق می‌یابد. از امام صادق (ع) نقل شده که هیچ نعمتی نیست که خداوند به بنده‌ای عطا کند و بنده بگوید الحمد لله، مگر اینکه شکر آن را ادا کرده باشد. ۳- شکر عملی؛ شکر عملی به آن است که نعمت را در راهی که مورد رضایت خداوند است به کار برد و آن را در کاری که معصیت اوست استفاده نکند. امام علی (ع) می‌فرماید: شکرگزاری مؤمن در کردار او ظاهر می‌شود و شکرگزاری منافق از زبانش فراتر نمی‌رود (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۶، ص. ۲۸۲۳).

آنچه از ظاهر آیه می‌توان فهمید این که سنت خداوند بر این است که شکر را وسیله ازدیاد نعمت و کفران نعمت را موجب تباهی قرار داده است و این سنت را قاطعانه ذکر فرموده است؛ زیرا در کلمه «لَأَزِيدَنَّكُمْ» دو تأکید، لام تأکید و نون ثقیله، به‌کاررفته که این حاکی از آن است که یکی از سنت‌های مؤکد خداوند است. هم در شئون دنیوی و هم در شئون اخروی.

ب. علم‌مداری و دانش‌افزایی در همه ابعاد آن

قرآن کریم یکی از اهداف اصلی اولیاء الهی را گسترش علم بین عباد می‌داند [۷] و به فرموده خود قرآن، اندیشمندان مخاطبان قرآنند [۸]. برای مثال می‌فرماید: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ...» (بقره: ۱۲۹)

قرآن کریم علم را عامل برتری پیامبران، که آن‌ها را در برابر کفار نیرومند می‌کند، می‌داند [۹]. برای نمونه می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (قصص: ۱۴)

امام علی (ع) می‌فرماید: «لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ وَكَذَلِكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ...». «خیر آن نیست که دارائیات فراوان یا فرزندان بسیار باشند، بلکه خیر آن است که علمت افزون باشد و...» (فولادوند، ۱۳۸۹، ص. ۴۳۴).

شهید مطهری نیز علم را روشنایی‌بخش، ابزارساز، سرعت‌دهنده در مسیر حرکت، عین توانایی، نماینده هست‌ها، نیرودهنده، امنیت‌دهنده و سازگارکننده جهان با انسان معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۸۵، ص. ۲۲).

علم به انسان کمک می‌کند تا از ذهن‌گرایی و تصحیح‌ناپذیری به‌سوی عینیات، محاسبه، بهبود و تصحیح و انتقادپذیری حرکت کند. توسعه به معنای غیراسلامی ذاتاً به دنیای عینی بیشتر توجه دارد و علم هم ابزار این توجه را در اختیار این انسان قرار می‌دهد و توجه او را به‌نظام و کارآیی مجهز می‌نماید. به‌طورکلی، از آن‌رو که توسعه شامل شناخت، بهینه‌سازی، سازمان‌دهی برنامه‌ریزی و عینیات می‌شود، علم به مفهوم

استدلالی کردن اندیشه‌ها و اعمال، زمینه‌ساز، تسهیل‌کننده و عامل تکامل است (سریع‌القلم، ۱۳۷۱، ص. ۵۷).

پ. عقلانیت

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۲) در این آیه، خداوند به‌گونه‌ای تعقل را هدف خلقت و فلسفه آن بیان می‌نماید [۱۰] و کسانی که نمی‌اندیشند را موجودانی کج‌رو می‌داند [۱۱]. همچنین قرآن، خطاب به اهل‌حق، تکیه بر اندیشه را راهی برای هدایت مردم می‌داند [۱۲].

امام علی (ع) می‌فرماید: «...إِنَّ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ، وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُوءُ...» برترین بی‌نیازی‌ها عقل است و بزرگ‌ترین بینوایی، بی‌خردی است. همچنین می‌فرماید: «...وَلَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ...» هیچ ثروتی سودمندتر از خرد نیست. در تعریف خردمندی می‌فرماید: «به حضرت عرض شد: خردمند را برای ما وصف کن. فرمود: عاقل کسی است که هر چیز را بر سر جای خود نهد. گفتند: جاهل را برای ما وصف کن. فرمود وصف کردم. یعنی: جاهل کسی است که هر چیز را به‌جای خود نمی‌نهد. پس گویی وصف‌نکردن نادان و صف کردن اوست، چه اعمال او خلاف اعمال عقل است.» (فولادوند، ۱۳۸۹، صص. ۴۲۴، ۴۳۹ و ۴۶۳)

در اسلام تأکید بسیاری بر عقلانیت شده است، لکن عقلانی بودن یک فعل است و عطف آن فعل صرفاً به سودمادی قابل احراز نیست، بی‌آنکه از عقلانیت هدف که سرّ اصلی این نسبت است، پرسشی به میان آورد. به همین خاطر، چه‌بسا رفتاری که در دستگاه «هزینه - سود» در یک انسان‌شناسی غیرالهی «عقلانی» تلقی می‌شود، در دستگاه «هزینه - سود» جامع‌تر که انسان‌شناسی اسلامی مدعی آن است، نادرست و کاملاً غیرعقلانی از آب درآید و به‌عکس (رضایی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳).

ت. اقامه احکام الهی

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِّنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...» (مائده: ۶۶) منظور از تورات و انجیل، آن قسمت از کتب واقعی است که در

زمان خودش در دست آنها بوده است، نه قسمت‌های تحریف‌شده که کم‌وبیش از روی قرائن شناخته می‌شد و منظور از اقامه این کتب، اعتقاد راسخ به اصول آنها و عمل کردن به همه دستورات آنها در بین جامعه است (طبرسی، ۱۹۸۶م، ج ۳، ص. ۳۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص. ۳۸).

نکته‌ای که از آیه مذکور می‌توان استخراج کرد این است که ایمان و عمل صالح انسان در زندگی دنیایی او نیز تأثیرگذار است. در نتیجه اگر انسان به همه اصول و فروع دین خود عمل کند، دنیا در جهت بهره‌مندی هر چه بیشتر او از نعمات خدادادی، با انسان‌ها همراه می‌شود. از آیات دیگر نیز می‌توان به این نتیجه رسید، مانند آیه ۴۱ سوره روم و آیه ۳۰ سوره شوری: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ...» (شوری: ۳۰) این آیه هرگونه مصیبت را نتیجه اعمال انسان می‌داند. «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱) در این آیه منظور از فساد بر روی زمین، مصیبت‌هایی است مانند سیل و هرگونه بلایی که نظام دنیا را بر هم می‌ریزد و زندگی مردم را سخت می‌کند و این بلاها برخاسته از عمل انسان‌هاست.

ث. فقرزدایی

قرآن کریم می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ...» (بقره ۲۶۸) از این آیه برداشت می‌شود که یکی از علل اصلی گرایش انسان به زشتی‌ها، عامل فقرمادی است و برای حرکت دادن جامعه به سوی اهداف حقیقی خلقت، این عامل منفی پیشرفت، باید از سر راه برداشته شود [۱۳]. برای مثال قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ...» (توبه: ۶۰)

امام علی (ع) می‌فرماید: «الفقر الموت الاكبر». همچنین خطاب به محمد بن حنفیه می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَمْتِ.» (فولادوند، ۱۳۸۹، صص. ۴۵۲ و ۴۸۳) ای فرزندم! بیم

دارم که مبادا فقیر شوی، پس به خدا پناه ببر از فقر، زیرا فقر سبب نقصان در دین و سرگردانی عقل و مایه دشمنی است.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «نظام جمهوری اسلامی [هدفش قبل از هر چیز از بین بردن فقر و اصلاح شرایط زندگی برای اکثریت قاطع مردم است.» (موسوی‌خمینی، ۱۳۶۱، ج ۶، ص. ۱۲۹)

ج. مردم‌داری

خداوند در قرآن درباره مشورت با مردم به پیامبر می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» (آل عمران: ۱۵۹) پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن ... قرآن، مردم‌داری را اصلی در سیاست و فرهنگ اسلام و ادیان الهی می‌داند [۱۴] و بر ارزش آگاهی مردم نیز تأکید می‌نماید [۱۵]. امام علی (ع) ضمن اینکه یکی از ارکان حکومت را مشورت می‌داند، مردم را مخاطبان مشورت معرفی می‌نماید (فولادوند، ۱۳۸۹، صص. ۳۸۰، ۴۳۹، ۴۵۱ و ۴۵۹).

اسلام مردم را یکی از پایه‌های مهم پیشرفت می‌داند. این نقش به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌پذیرد. نقش مستقیم مردم در روند پیشرفت این است که آنان در ابعاد عملی به وجود آورندگان اهداف پیشرفت تلقی می‌شوند. به عبارت دیگر، مردم جهت‌دهندگی نخبگان و برنامه‌ریزی‌های نظام سیاسی در مسیر پیشرفت را تحقق می‌بخشند. بنابراین، مردم از سویی، مجریان پیشرفت، و از سوی دیگر، هدف پیشرفت‌اند. نقش غیرمستقیم مردم در روند پیشرفت کشور این است که بر عملکرد نخبگان و نظام سیاسی نظارت می‌نمایند. آنان از طریق مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، کیفیت برنامه‌ریزی‌ها را افزایش داده و در صورت وجود کوچک‌ترین تخلف در نخبگان یا نظام سیاسی، آنان را مورد سؤال قرار می‌دهند (علیخانی، ۱۳۷۹، ص. ۲۹۷).

ج. استغفار

«وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ...» (هود: ۵۲) در این آیه، جمله «يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ» برای جمله «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ» در موقعیت جزا قرار می‌گیرد، بنابراین معنای آیه عبارت است از: «ان تستغفروه و تتوبوا الیه یرسل السماء علیکم مدراراً» یعنی اگر به‌سوی او استغفار کنید، او از آسمان برای شما رحمت فراوان می‌فرستد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۰، ص. ۲۹؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص. ۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۹، ص. ۱۲؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق.، ج ۵، ص. ۷). کلمه «مدراراً» در عبارت «... عَلَيْنِکُمْ مِدْرَارًا» مبالغه از مصدر «الذَّرُّ وَ الذَّرُّ»، به معنای «شیر» است و مورد استعمال اصلی درباره شیر پستان بود. بعدها در مورد باران نیز به‌عنوان استعاره استعمال شد. پس «ارسال سماء مدراراً» به معنای فرستادن ابری است چون پستان حیوانات، باران‌های مداوم و مفید ببارد و به‌واسطه این بارش‌ها زمین و باغ‌ها زنده شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۰، ص. ۲۹۹). منظور از «قوة» در جمله «وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً...»، نیروی معنوی و جسمی توأمان است. یعنی خداوند هم قوای معنوی انسان را زیاد خواهد کرد و هم قوای جسمی انسان را افزون می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۰، ص. ۳۰).

ح. قانونمندی

قانونمندی یکی دیگر از مؤکدات قرآن است [۱۶] می‌فرماید: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ» (انعام: ۶۱) و او تسلط کامل بر بندگان خود دارد و مراقبانی بر شما می‌فرستد، تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرارسد فرستادگان ما جان او را می‌گیرند و آن‌ها (در نگاهداری حساب اعمال بندگان) کوتاهی نمی‌کنند.

بدیهی است که برای اداره کشور در ابعاد مختلف، نیاز به‌گونه‌ای از ثبات است که این ثبات قطعاً زیر سایه قانونمندی حاصل می‌آید.

خ. حریت

«لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُوْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا...» (بقره: ۲۵۶) طبق این آیه شریفه، حریت انسان در انتخاب مسیر، با انجام به تکلیف، مکمل یکدیگرند. یعنی انسان باید با کسب علم، "آزادانه" مسیر "انجام تکلیف" را برگزیند [۱۷]. البته باید از این اشتباه مرسوم نیز دوری کرد که آزادی فرد باید در هماهنگی با آزادی سایرین باشد. همچنین قرآن کریم آزادی از انواع اسارت‌ها را اصلی‌ترین هدف پیامبران می‌داند [۱۸].

«امام علی (ع) برابری مردم در حقوق اجتماعی را جامعه‌عمل پوشانده و برای آزادی که از مهم‌ترین حقوق مردم است در چارچوب اسلام هیچ‌گونه محدودیتی قائل نمی‌شوند، مگر آنکه مصلحت جامعه و مردم و مبانی دینی حدودمرزی را اقتضا نماید.» (علیخانی، ۱۳۷۹، ص. ۲۰۶)

د. عدالت

عدالت در اسلام از موکدات خاص محسوب می‌گردد. از منظر قرآن عدالت در تمامی ادیان الهی، یکی از مؤلفه‌های اصلی پیشرفت شمرده می‌شود [۱۹]. نمونه‌های این عدالت از منظر قرآن عبارتند از؛ عدالت در قضاوت (نساء: ۵۸ / مائده: ۴۵)، عدالت در برخورد با اهل ذمه (مائده: ۵) و عدالت در عرصه اجتماع (بقره: ۲۸۱) [۲۰]. قرآن بزرگان توحید تاریخ را اهل عدالت می‌داند (شوری: ۱۵ / حدید: ۳۵). امام علی (ع) می‌فرماید: «تحقیقا بهترین چیز برای فرمانروایان، برپایی عدل است و محبت مردم را به دنبال دارد و قطعا که محبت مردم پیدا نمی‌شود، مگر به صحّت قلوبشان» (قزوینی، ۱۳۷۱، ص. ۱۲۵) و نیز عدل را «بزرگ‌ترین نعمت» و «بهترین برتری» (قزوینی، ۱۳۷۱، صص. ۹۷-۱۱۲) و «مایه حبّ همگان» می‌داند.

ذ. استقامت در راه حق

«وَالْوَاٰسِطَآءُ عَلٰی الطَّرِيقِ لَاسْقِيٰنَہُمْ مَّآءٌ غَدَآءًا ۖ لِنَفْتِنَہُمْ فِيْہِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنِ ذِكْرِ رَبِّہٖ یَسْأَلْکُمْ عَذَابًا صَعَدًا» (جن: ۱۶ و ۱۷) [۲۱]. مراد از «طریقه» در آیه عبارتست از

«طریقه السلام» و استقامت بر طریقه اسلام یعنی اینکه انسان تسلیم اوامر الهی باشد و به عبارت دیگر در تسلیم خداوند بودن استقامت ورزد. «ماء غدق» به معنای آب کثیر است و بعید نیست که از آیه استفاده شود که جمله «لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا» به معنای توسعه در رزق باشد چون بعد از آیه، جمله «لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» آمده است و خداوند غالباً با رزق وسیع بندگانش را آزمایش می‌کند. البته بسیاری از مفسران شیعه و سنی جمله «لَأَسْقِيَنَّهُمْ» را به معنای توسعه در رزق معنا کرده‌اند. با توجه به مبانی تفسیری مذکور و انظار مفسرین شیعه و سنی، این آیه نیز همانند آیات قبلی، درباره توسعه رزق است. بدین صورت که می‌توان ثبات در احکام الهی را عامل مستقیم رشد در نظر گرفت (مصباحی مقدم و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۲۵).

ر. نظم و انضباط

خداوند دائماً از قاعده نظم موجود در هستی سخن گفته [۲۲] و نظم را عامل اساسی عبودیت بیان کرده است. همچنین با بیان نمونه‌های این صفت در عملکرد اولیاء الهی [۲۳]، ملازمت صفت جمال را با نظم بیان می‌دارد. علاوه بر این خداوند از نظم به زمان خاص برای هر امری یاد کرده است [۲۴]. برای مثال خداوند به پیامبرش در قرآن می‌فرماید: «وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْعِيَّتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً ...» (نساء: ۱۰۲) و چون خود تو در بین آنان باشی و بخواهی نماز جماعت بخوانی، همه یک‌بار به نماز نایستند، بلکه عده‌ای از مؤمنین با تو به نماز بایستند و اسلحه خویش بگیرند و چون سجده کردند نماز خود تمام کنند و پشت سر شما بایستند، طایفه دوم که نماز نخوانده‌اند بیایند، و با تو نماز بخوانند و حتماً اسلحه خویش با خود داشته باشند، چون آن‌ها که دچار بیماری کفرند، خیلی دوست می‌دارند شما از اسلحه و باروبنه خود غافل شوید و یک‌بار به شما بتازند ...

امیرالمؤمنین علی(ع) به فرزندان خود می‌فرماید: «اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم» شما را به تقوای الهی و نظم در کارهایتان توصیه می‌کنم (فولادوند، ۱۳۸۹، ص. ۳۷۵). بنابراین اساساً نظم یکی از عوامل اصلی پیشرفت است. این عامل را در جوامعی که از نظر مادی پیشرفت نموده‌اند، می‌توان مشاهده کرد.

ز. شایسته‌مداری (تخصص و تعهد)

قرآن، رهبر جامعه را شخصی دانشمند می‌داند و [۲۵] میزان برتری را صالح بودن فرد بیان می‌کند. برای مثال خداوند درباره تعهد پیامبر در قرآن می‌فرماید: «...إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۴۷) در آیه دیگر، حضرت یوسف(ع) درباره تخصص خود در امور مدیریت اجتماعی، به پادشاه مصر فرمود: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵) [یوسف] گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار، که من نگهدارنده دانا هستم. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تعهد و تخصص از جمله ویژگی‌های نهادهای اجتماعی در جامعه پیشرفته اسلامی است.

حضرت علی(ع) در خطبه معروف به شقشقیه ضمن اظهار برتری خود در حکومت‌داری، وجوب توجه به این امر را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «...فلیست تصلح الرعیه الا بصلاح الولاه...» اصلاح مردم جز به اصلاح والیان نیست (فولادوند، ۱۳۸۹، صص. ۲۷ و ۲۶۷). ایشان معتقدند: «کارها به وسیله کارکنان و کارگزاران راست و درست می‌شود و آفت کارها ناتوانی کارکنان است» (قزوینی، ۱۳۷۱، صص. ۸۴-۷۰).

۲-۳-۴- شرایط فرعی ۲ (لایه دوم) ایجاد پیشرفت از نگاه اسلام

در نظامی که تاکنون تبیین شد، بعد از هسته اصلی این نظام یعنی تقوا، لایه بعدی همان ملکاتی است که می‌توان آن‌ها را به صورت صفات اخلاقی در جامعه پیشرفته اسلامی مشاهده کرد که به صورتی عمیق در این جامعه نهادینه شده‌اند (لایه فرعی ۱).

وقتی این صفات در جامعه پیشرفته اسلامی نهادینه شدند و به صورت ملکات نفسانی جامعه و در تک تک اعضای آن ظهور یافتند، آنگاه می‌توان این صفات را در

تمام این جامعه و در بخش‌های مختلف تمدنی آن یافت. برای نمونه می‌توان جامعه‌ای را تصور کرد که نظام‌های مختلف آن مانند نظام آموزش و پرورش بر اساس عدالت اجتماعی و سایر موارد مذکور پی‌ریزی و اداره می‌شود. در واقع نظام آموزش و پرورش آن زائیده چنین صفاتی است که خود آن صفات از بستر تقوا که سر منشاء همه این لایه‌هاست، پدید می‌آیند. این نظام را که از دل چنین صفاتی (لایه فرعی ۱) حاصل می‌شود، لایه فرعی ۲ نامیده‌ایم. نظام‌های دیگری مانند؛ نظام اقتصادی، نظام فرهنگی، نظام اجتماعی و غیره.

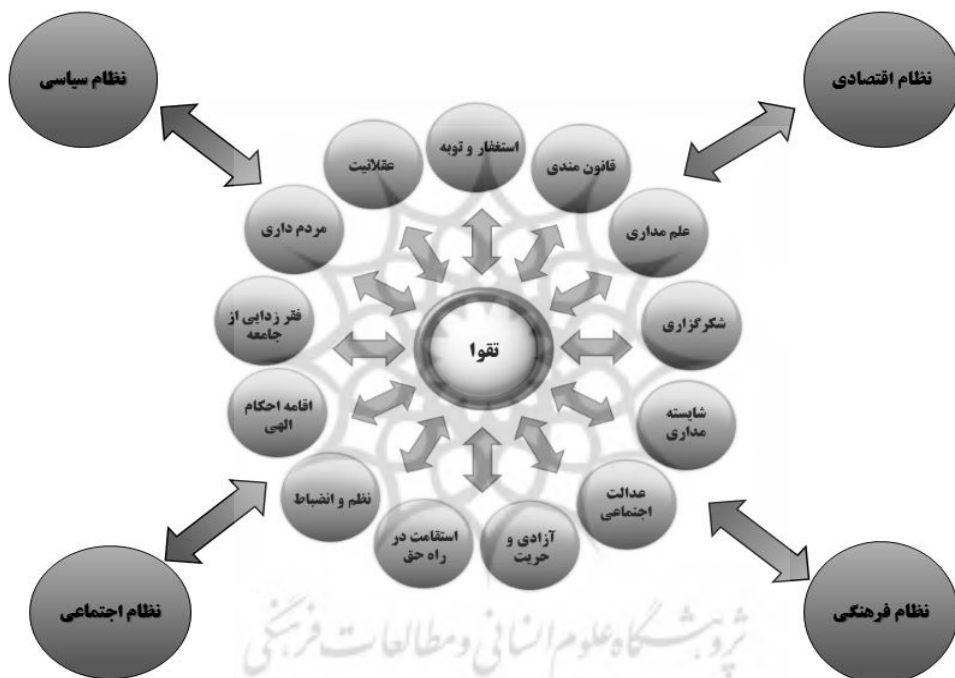
۵- نتیجه‌گیری و تبیین الگوواره

بر اساس منابع اسلامی، مبانی علوم اجتماعی - اسلامی، بن‌مایه و هسته پیشرفت بشر را برخلاف غرب، «تقوا» می‌دانند که تمام حرکت‌های تولیدی بشر از آن شروع می‌شوند. میوه‌های بعدی تقوا عبارت‌اند از: عدالت اجتماعی، نظم و انضباط، استقامت در راه حق، شایسته‌مداری و تخصص، حریت، مردم‌داری، استغفار، عقلانیت، فقرزدایی از جامعه، اقامه احکام الهی، قانونمندی، علم‌مداری و شکرگزاری. در نهایت صفات مذکور به بیرونی‌ترین شکل خود یعنی همان ظهورات تمدنی جامعه اسلامی می‌رسند. ظهوراتی که می‌توان از آن‌ها به؛ نظام اقتصادی، نظام اجتماعی و غیره نام برد.

بنابراین چند نکته درباره این الگوواره لازم به ذکر است، از جمله اینکه: ۱- هر لایه از بطن لایه قبل به وجود آمده است. ۲- استمرار در لایه‌ها بر اساس حرکت از تقوا به لایه‌های تمدنی ملموس صورت می‌گیرد. ۳- قابلیت افزودن به عناصر هر یک از لایه وجود دارد. ۴- الزاماً فقط رابطه مکانیکی یک‌طرفه از درون به بیرون نیست، بلکه می‌توان با اصلاح ساختارهای بیرونی به اصلاح درونی و افزایش تقوا نیز رسید. پیکان‌های دوسویه در بین لایه‌ها گویای این نکته است.

این مدل برگرفته از رابطه ایمان و عمل صالح در قرآن است. قرآن زیربنای هر خیرری را در دنیا و آخرت، «ایمان» می‌داند. ایمان خود علت برکات بعدی دنیا و آخرت

است. بنابراین اصلاح دنیای انسان نیز بر اساس مبانی قرآن ناشی از ایمان است. شایسته است این الگو را «عمل صالح» نامید. در نهایت جامعه‌ای که به این ظهورات و تولیدات عملیاتی رسیده و مبانی خود را بر این بنیان‌ها بنا نهاده است، می‌توان جامعه پیشرفته اسلامی (به معنای اصیل اسلامی) نامید.



شکل ۱- الگوواره نظری پیشرفت از منظر اسلام

یادداشت‌ها

Development[۱]

Growth[۲]

Modernization[۳]

Irving Louis Horowitz[۴]

Marxist Determinist Theor[۵]

[۶] مثال بیشتر مائده: ۶۵، ۶۸، ۸۷ و ۱۰۵ / یونس: ۶۲ و ۶۴ / محمد: ۳۶.

[۷] مثال بیشتر بقره: ۱۵۱، ۲۱۹ و ۲۸۲ / آل عمران: ۱۶۴ / انعام: ۹۱ / اعراف: ۶۲ / کهف: ۲۱ / احزاب: ۳۴ / جمعه: ۲.

[۸] مثال بیشتر بقره: ۲۳۰ و ۲۶۹ / آل عمران: ۷ / انعام: ۹۷، ۱۰۵ و ۱۱۴ / اعراف: ۳۲ / اسراء: ۱۰۷ و ۱۰۹ / نمل: ۵۲ / عنکبوت: ۴۳ / سباء: ۶ / زمر: ۹ / فصلت: ۳.

[۹] مثال بیشتر بقره: ۳۱ و ۲۶۹ / یوسف: ۲۱ / انبیاء: ۷۴ و ۷۹ / آل عمران: ۹۰ و ۹۱.

[۱۰] مثال بیشتر بقره: ۱۵۱ و ۲۴۲ و ۷۳-۱۶۴ / انعام: ۱۵۱ / یوسف: ۲ / نحل: ۱۲۵ / زخرف: ۳.

[۱۱] مثال بیشتر بقره: ۱۷۰ / زمر: ۴۳.

[۱۲] مثال بیشتر یونس: -۳۵۱۶ / هود: ۵۱ / بقره: ۲۵۸ / شعراء: ۲۸.

[۱۳] مثال بیشتر بقره: ۱۷۷ و ۲۱۵ / نساء: ۸ و ۳۶ / مائده: ۸۹ / انفال: ۴۱ / توبه: ۶۰ / حج: ۲۸ و ۳۶ / حشر: ۷ و ۸ / حاقه: ۳۳ و ۳۴ / بلد: ۱۱ و ۱۷.

[۱۴] مثال بیشتر بقره: ۸۳ / آل عمران: ۱۳۴ / رعد: ۶ / نمل: ۷۳ / روم: ۵۸.

[۱۵] مثال بیشتر یوسف: ۴، ۵۰ و ۵۲.

[۱۶] مثال بیشتر انعام: ۶۶، ۸۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۹ و ۱۶۵ / هود: ۱۱۷ و ۱۱۹ / رعد: ۳۸ / اسراء: ۱۶، ۱۷، ۵۸، ۷۶ و ۷۷ / کهف: ۵۹ / طه: ۱۲۸ و ۱۲۹ / انبیاء: ۹۶ و ۱۰۳ / قصص: ۳، ۲۹، ۵۹ و ۷۰ / تکویر: ۲۵.

[۱۷] مثال بیشتر بقره: ۱۷۳ / انعام: ۱۴۵.

[۱۸] مثال بیشتر اعراف: ۱۵۷ / نحل: ۷۵ / طه: ۴۷ و ۷۱ / فرقان: ۶۵ / شعراء: ۱۱۷.

[۱۹] بقره: ۸۴، ۸۶ و ۱۳۴ / انعام: ۱۱۵ و ۱۲۵ / اعراف: ۲۹ / نحل: ۷۶ و ۹۰.

[۲۰] نمونه‌های دیگر؛ بقره: ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۶۱ / آل عمران: ۱۳۰ و ۱۳۲ / نساء: ۲ و ۴ / مائده: ۴۵ / اعراف: ۲۹.

[۲۱] مثال بیشتر فصلت: ۳۰.

[۲۲] اعراف: ۵۴ / ابراهیم: ۳۲ و ۳۳ / حج: ۶۵ / یس: ۴۰.

[۲۳] آل عمران: ۱۲۱ / نساء: ۱۰۲ / نمل: ۲۰ و ۲۱.

[۲۴] توبه: ۳۶ / یونس: ۳ و ۵ / حجر: ۵.

[۲۵] مثال بیشتر بقره: ۲۴۷ و ۲۵۱ / یوسف: ۵۵ / مریم: ۴۳-۵۰ / جن: ۱۱.

کتابنامه

الف-منابع فارسی

- ۱-قرآن کریم (ترجمه موسوی همدانی).
- ۲- فولادوند، محمدمهدی (۱۳۸۹). *نهج البلاغه*. ترجمه فولادوند، تهران: اشکذر.
- ۴- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۹). *روش سیاست‌گذاری فرهنگی*. تهران: شهرداری تهران.
- ۵- اقبال، محمد (۱۳۸۹). *احیای فکر دینی در اسلام*. ترجمه احمد آرام، تهران: سازمان عمران منطقه‌ای.
- ۶- اکبری، صاحبعلی (۱۳۸۸). «تأملی در معنای رشد در قصص قرآن کریم». *مطالعات علوم قرآن و حدیث*، شماره پیاپی ۸۳/۳.
- ۷- ابن‌عبدالله، صالح و دیگران (۲۰۰۶م). *موسوعه نضره النعیم فی مکارم الاخلاق الرسول الکریم*. جده.
- ۸- آقائی، محمدرضا (۱۳۹۲). «غرب‌زدایی از توسعه، رویکرد قرآنی پیشرفت‌اجتماعی»، در *دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت*.
- ۹- بستان، حسین (۱۳۸۴). *گامی به سوی علم‌دینی*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۰- پوراحمدی، حسین و شم‌آبادی، محمد (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر نظریه اقتصاد سیاسی اسلامی*. تهران: دانشگاه امام‌صادق (ع).
- ۱۱- تموک، افشار (۱۳۸۸). *سیری در قرآن پژوهی*. اردبیل: باورینان.
- ۱۲- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*. قم: اسراء.

- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه. قم: اسراء.
- ۱۴- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). فطرت در قرآن. قم: اسراء.
- ۱۵- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). توحید در قرآن. قم: اسراء.
- ۱۶- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، تسنیم، ج ۱۱، قم: اسراء.
- ۱۷- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۲). تاریخ علوم و فلسفه ایرانی، از جاماسب حکیم تا حکیم سبزواری. تهران: کومش.
- ۱۸- ریشه، گی (۱۳۸۹). تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.
- ۱۹- رضایی، علیرضا (۱۳۸۹). «شاخصه‌های توسعه از منظر اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی (ره)». معرفت سیاسی. شماره ۱.
- ۲۰- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۲). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی.
- ۲۱- ساعی، احمد (۱۳۷۷). مسائل سیاسی-اقتصادی جهان سوم. تهران: سمت.
- ۲۲- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۱). توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل. تهران: سفیر.
- ۲۳- ساروخانی، باقر (۱۳۸۹). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (اصول و مبانی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۴- سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۰). شرح المنظومه. تعلیق حسن حسن‌زاده آملی. قم: ناب.
- ۲۵- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۸). ترجمه نهج‌البلاغه. تهران: معارف اهل‌البيت (ع).
- ۲۶- شاه‌آبادی، محمدعلی (الف ۱۳۸۷). رشحات البحار. ترجمه زاهد ویسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۷- شاه‌آبادی، محمدعلی (ب ۱۳۸۷). فطرت عشق (شذره ششم از کتاب شذرات المعارف). شرح فاضل گلپایگانی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۸- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواخر قرن پنجم. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۹- طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۸۶م). مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- ۳۰- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیرالقرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- ۳۱- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیرالقرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۳۲- طبری، ابی جعفر محمدبن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان عن تفسیر آی القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- ۳۳- علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۹). توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۳۴- علی پور، مهدی؛ حسنی، حمیدرضا (۱۳۹۰). پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد). تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳۵- قزوینی، عبدالکریم بن محمد بن یحیی (۱۳۷۱). بقاء و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرالمؤمنین. به کوشش رسول جعفریان. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ۳۶- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۷- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). جامع الاحکام القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۸- کاردان، علی محمد (۱۳۸۹). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (فلسفه و تعلیم و تربیت). ج ۱. تهران: سمت.
- ۳۹- گلشنی، مهدی (۱۳۷۷). از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴۰- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۱). صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴۱- موسوی همدانی، سیدمحمدباقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیرالمیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۴۲- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). انسان و ایمان. قم: صدرا.
- ۴۳- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰-۱۳۸۱). مجموعه آثار ج ۳ و ۵. قم: صدرا.
- ۴۴- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). نبوت. قم: صدرا.
- ۴۵- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴). میزان الحکمه. قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث.
- ۴۶- مصباحی مقدم، غلامرضا؛ رعایائی، مهدی و همتیان، مهدی (۱۳۹۲). «مؤلفه های غیرمادی رشد اقتصادی از منظر قرآن کریم»، مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره ۱.
- ۴۷- مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محیی الحسین.

۴۳ «منطق» حصول پیشرفت در مبانی علوم اجتماعی - اسلامی؛ مبتنی بر.../احمدعلی قانع، سینا عصاره‌نژاد

۴۸- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۹- مصطفوی، سیدحسن (۱۳۸۸). التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم. تهران: نشر آثار علامه مصطفوی.

۵۰- هادوی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۸۲). انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ب- منبع لاتین

51-Simpson & Weiner, John & Edmund(1989). Oxford English Dictionary. British: Oxford University.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی